پژوهش دینی

شمارهٔ ۴۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۹
صص ۲۱۱ـ۲۳۵ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Dini

No. 41, Autumn & Winter 2020/2021

بررسی دلایل عدم ذکر نام حضرت علی علیه السلام در قرآن کریم از منظر سبک شناسی بیان مطالب در قرآن کریم

علی محمدی آشنانی[۱]، محمود خوران[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۴/۱۲ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۷/۲)

چکیده

قرآن‌کریم برترین کتاب هدایت و مهم‌ترین مرجع وحیانی مورد اتّفاق همهٔ مسلمانان است؛ ضرورت شناخت امام و جانشین رسول اعظم اسلام(ص) و اشاره پاره‌ای از روایات به بودن نام امام علی و امامان اهل‌بیت(ع) در قرآن کریم، از چالش‌هایی است که محدث نوری را بر آن داشته که در پاسخ‌گویی به مخالفان خلافت بلافصل امام علی(ع)، با تکیه بر پاره‌ای از روایات، به تحریف به کاستی قرآن، بگراید. بدین‌رو تامل و بررسی روایات پیش گفته و نقد تحلیلی استدلال آن مخالفان و انگاره محدث نوری، وجهه همت این پژوهه، قرار گرفته است. در این مسیر با روش توصیفی- تحلیلی ابتدا پاسخ‌های نقضی متعدّدی به مسأله داده شده، سپس سبک قرآن کریم در بیان مطالب و روش استنباط از آن، تبیین و صحیحهٔ ابوبصیر از امام صادق (ع) را که علت عدم ذکر نام امام علی(ع)، سبک قرآن در بیان معارف، شناسانده، مدلل ساخته است. اما یافته‌های این بررسی، نشانگر سه ویژگی؛ بیان کلّی، بسط درون سویی و بسط برون سویی قرآن کریم است که به روشنی علت عدم ذکر نام علی و دیگر امامان (ع) را روشن می‌سازد؛ افزون بر آن، با چشم‌پوشی از بررسی سندی روایات به خاطر تضافر آن، روشن شده که ذکر نام علی (ع) در اضافات تفسیری مصاحفِ برخی صحابه یا در روایات صحیح، ناظر به «تفسیر تبیینی» یا ارایه مراد، بیان شأن نزول و مصداق آن آیات است؛ نه بیانگر وجود نام آن حضرت در متن و الفاظ قرآن.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، امام علی (علیه‌السلام)، تحریف لفظی، سبک بیان، محدث نوری

---

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، (نویسنده مسئول)، dr.mohammadi.quran@gmail.com
۲. ارشد علوم قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم؛ m.khooran@yahoo.com

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]

۱- بیان مساله

قرآن کریم، برترین کتاب هدایت و مهم‌ترین نصّ وحیانی مورد اتّفاق همهٔ مسلمانان است که به دلیل تبیان و تفصیل بودن برای همه امور دینی، (النحل، ۸۹؛ الأسراء، ۱۲) لزوما دربردارنده معرفی ولایت و رهبری امت اسلامی پس از پیامبر نیز هست؛ زیرا بر طبق آیات قرآن کریم (النساء، ۵۹؛ الاسراء، ۷۲) و روایات صحیح نبوی (کلینی، ۳۰۸/۱)، شناخت ولیّ الهی و امام زمان در هر عصر و اطاعت از او، ضروری بوده و این مهم تأمین کنندهٔ مصالح جامعهٔ اسلامی است. (علامه عسکری، ۳۴، مصباح یزدی، ۳۵۲-۳۵۵) چالشی که در این زمینه رخ می‌نماید آن است که با این که مسلمانان برای دریافت هدایت الهی و حلّ مسائل مهم و ضروری خود به قرآن مراجعه می‌کنند، اما در متن قرآن کریم، در مورد مهم‌ترین مسالهٔ مورد اختلاف فریقین یعنی امامت و خلافت بلافصل امام علی علیه‌السلام، به نام آن حضرت تصریح نشده است. صحیحهٔ ابوبصیر (کلینی، ۲۸۷/۱) که حاوی پاسخ امام صادق علیه‌السلام به همین پرسش است، نشان می‌دهد که شبههٔ عدم ذکر نام ائمّه در قرآن از همان سده‌های اوّلیهٔ اسلام، مطرح بوده است. در قرون بعد، ادّعای حذف اسامی ائمّه علیهم‌السلام از متن الفاظ قرآن، بهانه به دست مخالفان سیاسی شیعه داد که آنها را به اعتقاد به تحریف قرآن متهم نمایند. (مرتضی عاملی، ۲۰۰). سپس با ظهور ابن تیمیه، شبهه عدم استناد امامت امامان اهل‌بیت به آموزه های قرآن، تشدید شد ((امام‌خمینی، ۴). این مخالفان، اظهار می‌کنند که به دلیل عدم تصریح قرآن به ذکر نام علی (علیه‌السلام و سایر ائمه علیهم‌السلام) در موضوع جانشینی پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله، اعتقاد شیعیان در مورد خلافت بلا فصل علی علیه السلام و اعتقادات متعاقب آن مردود است. (آلوسی، ۲۳/۱، الهی ظهیر، ۱۰۵، ابوزهره، ۳۲۶، مال الله، ۱۷۲) بدینسان باید از یک سو، سخن پیش گفته وهابی مسلکان و از سوی دیگر ادعای وجود و حذف نام امام علی (ع) اخباری مسلکانی همچون محدث جزائری و نوری را مورد بررسی قرار داد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]

۲ـ مقدمه

پرسش دیرینه وجود نام امام علی(ع) در قرآن، نخست در دوران امامان، مطـرح شـد و از سوی آنها، پاسخهایی شایسته یافت که در پاره‌ای از روایات، مندرج است؛ ولی چـالش مستند خواهی نام امامان در قرآن از سوی مخالفان، اندکی از اخبـاری مسـلکان، همچـون سید نعمت الله جزائری و شاگردش محدث نوری را بر آن داشت تا در پاسـخ، وجـود نـام، فضایل بلکه شمایل امام علی و امامان اهل‌بیت و فاطمـه زهـرا را در همـه کتـب آسـمانی پیشین و قرآن کریم و ادعای حذف نام حضرت علی علیه‌السلام از قرآن را در نوشته هـای خود مطرح سازند. چنان که محدث نوری، با استناد به برخـی روایـات، وجـود نـام امـام علی(ع) در قرآن را، به عنوان دلیل نهم خود به عنوان نشانه تحریف بالنقیصـه قـرآن، ذکـر کرده است. (محدث نوری، ۱۸۴–۲۰۸) در برابرِ ادعـای ذکـر نـام آن حضـرت و اسـتنتاج تحریف پذیری قرآن، علمای شیعه، موضع گرفته و آن را بـا اسـتدلال هـای گونـاگون، ردّ کرده و تبیین درست آن روایات را نیز ارایه کردند. (علامه عسکری، ۸۵–۹۰) این مبحث و چالش‌های مربوط به آن، توسـط برخـی از خاورشناسـان نیـز بازتـاب داده شـده اسـت (نولدکه، ۳۲۲–۳۲۵).

پیشینه‌شناسی این مسأله، نشانگر آن است که متکلمان و قرآن پژوهانِ معاصر محدث نـوری و پس از وی، با رویکردهای گوناگون به پاسخگویی پرداخته‌اند. (قدردان قراملکی، ۸۷)[۱]

---

۱. در دوران معاصر نیز مقالاتی در مورد خصوص مسأله علـل عـدم ذکـر نـام امـام علـی در قـرآن، همچـون مقالـه «روش‌شناسی قرآن در نام بردن نام اشخاص در قرآن»، توسط آقای موسوی کرامـاتی، نیـز مقالـه «دلایـل تصـریح نشدن به نام اهل بیت در قرآن» به قلم آقای علـی‌اکبـر مـومنی، در مجلـه مشـکوه، نیـز مقالـه «بررسـی شـبهات خاورشناسان پیرامون عدم ذکر نام حضرت علی(ع) در قرآن کریم» به قلم محمود خوران یکـی از نگارنـدگان ایـن پژوهه، ارایه شده است. اگرچه در لابلای نقدهای نوشته شده بر انگاره محـدث نـوری و مقـالات پـیش گفتـه، بـه پاره‌ای از پاسخها، اشاره شده، اما این مقاله با تبیینی نوین و با استناد به برخی آیات و روایات صحیح، از یک سـو به استدلال وهابیان با اشاره به برخی از مهمترین پاسخهای نقضی، پاسخ گفته و به واکـاوی و نقـد تحلیلـی پـیش فرض‌های انگاره آنان پرداخته است و از سوی دیگر، ادعای وجود نام از سوی اخبـاری مسـلکان را برنتافتـه، بـه ارایه مهمّ‌ترین پاسخ حلی؛ یعنی منطق بیانی و سبک قرآن کریم در ارائهٔ مطالب، پرداخته است و پاسخ امـام صـادق علیه‌السلام به این مسأله را تبیین و مدلل ساخته است و علت کاربرد تعابیری همچون «هکذا انزلت» و «فی علی» در روایات را تبیین نموده است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]

اما مساله استناد و استدلال وهابیان به عدم ذکر نام امام علی در قرآن در مردودشماری باورهای شیعی، از چند بعد قابل بررسی است و می‌توان پاسخ های نقضی و اثباتی متعددی به آن، ارایه نمود چنان که ادعای وجود نام آن حضرت در قرآن توسط محدث نوری را می‌توان از جهات گوناگون، ردّ نمود که به ارایه مهمترین آنها، پرداخته می‌شود.

۳- پاسخ‌های نقضی عدم ذکر نام امام علی (ع)

بدان رو که نیکو است نخست مردود شمردن خلافت بلا فصل امام علی علیه السلام در جانشینی پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و اعتقادات متعاقب آن، به دلیل عدم تصریح نام علی علیه‌السلام و سایر ائمه علیهم‌السلام در قرآن، پاسخی کوتاه یابد، مهمترین پاسخ‌های نقضی به آن، ارایه می‌شود تا روشن شود این شبهه، بسیار بدوی و از جهات زیر، قابل نقض است:

۳-۱- عدم تصریح در قرآن، لزوما دلیل عدم صحت آن نیست؛ از نظر منطقی هرآنچه قرآن، بدان تصریح فرموده، بدون تردید صحیح است؛ اما ملازمه‌ای میان عدم تصریح مطلب در قرآن، با عدم صحت آن نیست. چه این که در قرآن، همه آیات محکم و مصرح نبوده و برخی دارای دلالت متشابه‌اند؛ (آل‌عمران، ۷) بدین رو دلالت الفاظ قرآنی همیشه منطوق و ظاهر نبوده، بلکه ممکن است از طریق دلالت تضمنی یا التزامی ارایه شده باشد. از سوی دگر، مسائل مهم بسیاری وجود دارد که ظاهر آیات، بدانها تصریح نفرموده است؛ به عنوان نمونه، قرآن کریم در مورد اتحاد ذات و صفات خدای سبحان، عدم جسمانیت و عدم مکان‌مندی خدای متعال، حادث یا قدیم بودن کلام و اراده خدا و مسایل مهمی از این قبیل، هیچ تصریحی نفرموده است.

۳- ۲- عدم ذکر و تأیید خلافت دیگران در قرآن: اگر فرض کنیم امامت و ولایت ائمه اهل بیت علیهم‌السلام چون در قرآن به صراحت ذکر نشده است، امری خلاف حقّ است، قرآن به خلافت دیگران نیز تصریح نکرده است! بدینسان اگر تصریح در همه این امور لازم بود، پس چرا خداوند متعال این امر را اعلان نکرده تا این همه اختلاف و کشمکش و خون‌ریزی بر سر این امر، انجام نشود؟ (امام خمینی، ۱۱۲)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]

۳-۳- فراهم بودن امکان تقلّب و جعل در مصادیق عینی نام؛ نام و لقب افراد، مختصّ به ایشان نبوده و می توانند مصادیق متعدّدی داشته باشند؛ به همین جهت حتی اگر نامی در قرآن ذکر شود، احتمال سوء استفاده همواره وجود دارد. بنابراین اگر نام «علی» یا سایر ائمه علیهم‌السلام صریحاً و حتی همراه نام پدرشان در قرآن ذکر می‌شد، افرادی می توانستند آن را بر فرد دیگری که در نام و نام پدر، یکسان بوده، تطبیق دهند. (مکارم شیرازی، ۳۰۳). همان گونه که برخی از مدّعیان، سعی نمودند با تنظیم یا تغییر نام و نام پدر خود، خویش را مصداق حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) معرفی کنند!!. لذا بهتر همان روشی است که قرآن به انجام رسانده و با ارائهٔ ویژگی‌ها و صفات ممتاز، جانشینان پیامبر اکرم را معرّفی نموده، تا قابل تطبیق بر کسی جز وجود مقدّس آنان نباشد.

۳-۴- تنها ذکر مطلب در قرآن، رافع اختلاف نیست؛ ذکر نمودن مطلبی در قرآن، نمی‌تواند ضرورتاً به این‌گونه اختلافات، پایان دهد؛ زیرا اختلاف، گاهی معلول عدم علم و اطلاع و به اصطلاح «اختلاف قبل از دانستن» است، اما در بسیاری از موارد، اختلاف از نوعِ «اختلاف بعد از علم» است که قرآن کریم، آن را ناشی از پیروی هواهای نفسانی و بغی معرفی فرموده است. (آل‌عمران، ۱۹؛ الشوری، ۱۴؛ الجاثیه، ۱۷) از همین رو، برخی حتی در مقابل نصّ صریح قرآن، حکم کرده و سعی کرده‌اند حرف خویش را در جامعه به کرسی بنشانند (شرف‌الدین، ۹۲؛ امینی، ۵ /۸۳-۳۲۵) .

۳-۵- امکان وقوع خطرتحریف در قرآن؛ در صورت ذکر نام امام علی (ع) در قرآن، تشنگان قدرت، ممکن بود چنانچه از راه‌های کم هزینه‌تری به مقصود خویش نائل نمی‌شدند، گزینه‌های دیگری را می‌آزمودند. (امام‌خمینی، ۱۱۳-۱۱۴) و به تحریف قرآن از طریق حذف آن آیات می‌پرداختند که منجر به از بین رفتن حجیت قرآن و فتح باب طعن به مسلمانان می‌شد. مگر نه آن است که در احادیث به دلیل ذکر نام، مدح و ذم افراد بسیاری، جعل شده است؟ همچنین زمینه و اقدام به جنگ و خونریزی در مورد تعداد آیات قرآن، فراهم می‌آمد که منجر به نابودی نهال نو پای اسلام می‌شد. چنانچه در پاره‌ای روایات، به آن تصریح شده است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]

نتیجه‌گیری: از پاسخ‌های نقضی روشن شد که تنها راه معرفی امام و خلیفه بلافصل پیامبر(ص)، ذکر نام او در قرآن، نیست؛ زیرا معرفی افراد و موضوعات خاصّ در قرآن کریم، می‌تواند به چند گونه باشد؛ ۱. معرفی به نام، (الاعراف،۱۴۲؛ طه، ۳۶؛ الفرقان، ۳۵)، ۲. معرفی با عدد (الاعراف، ۱۶۰)، ۳. معرفی با صفات و ویژگی‌ها (المائده، ۵۵)؛ که گونه سوم، بدان‌رو که معرفی غیر مصرّح است، از نظر ادبی در بیان مطلب، بلیغ‌تر و حاوی علت انتخاب نیز می‌باشد؛ زیرا تعلیق حکم یا مطلبی بر وصف، مشعر به علیت نیز هست، لذا آیاتی که خلیفه و ولیّ الهی را با ذکر ویژگی‌ها و اوصافی معرفی نموده، راز انتخاب آن ولیّ الهی را از سوی خدای حکیم را، دارا بودن آن کمالات، اوصاف و ویژگی مذکور در آیه، تبیین می‌کند. این‌گونه معرفی ولیّ الهی، به وسیلهٔ بیان ویژگی‌هایِ شخصیتی، زمینه‌ساز پذیرش معقول و آگاهانه دیگران است که یک رویه و روش الهی و اسلامی است. (یوسف، ۴۵-۴۶، نیز ۱۰۸) به همین جهات، روش معرفی با صفات، بر معرفی به نام، رجحان دارد. از همین‌رو موضوع ولایت علی علیه‌السلام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، با ذکر ویژگی در آیات گوناگونی، همچون آیهٔ ولایت (المائده، ۵۵) آمده است. آلوسی نیز در ذیل آن، گفته است: «غالب علمای حدیث، بر این عقیده‌اند که این آیه در شأن علی کرّم الله تعالی وجهه می‌باشد» (آلوسی، ۱۶۷/۶) بدینسان این آیهٔ کریمه که بیانگر صفات رهبری الهی امام علی (ع) است، نه تنها از تصریح نام، رساتر است؛ بلکه به سبب عدم ذکر نام، قدرت طلبان را از خیال حذف یا تحریف آن، منصرف ساخته و خواهد ساخت.

٤ـ واکاوی پیش فرض های ذکر نام امام علی (ع)

قبل از پرداختن به پاسخ حلی، نخست به واکاوی پیش فرض‌های این انگاره پرداخته می‌شود تا چالش‌های آن روشن شود. با کمی ژرف اندیشی و دقت در مسأله، درمی‌یابیم که توقّع ذکر نام حضرت علی(ع) در قرآن، مسبوق به پذیرش سه پیش فرض می‌باشد؛ ۱) همهٔ اعتقادات حقّه و مطالب مهم هدایت بخش، باید در قرآن، وجود داشته باشد. ۲) این مطالب باید به صورت صریح، شفّاف، جامع و بدون هیچ ابهامی و با ذکر مصادیق و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]

جزئیات، در نصّ قرآن بیان شده باشد. ۳) هر کسی به مجرّد مراجعهٔ مستقیم به آیات قرآن، بتواند مطلب و پاسخ سوال خویش را بیابد. بدینسان تا صحت هر سه پیش فرض، اثبات نشود، اصل شبهه، ادعای نادرستی بیش نخواهد بود.

٤-١. بررسی و نقد پیش فرض نخست

به نظر نگارندگان، پیش فرض نخست، با توضیحی از صحت برخوردار است؛ چون قرآن کریم، خود را بیانگر همه چیز: «تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (النحل، ۸۹) معرفی می‌کند. این تعبیر و دیگر تعابیر مشابه «الانعام، ۳۸و۵۹» حاکی از جامعیت این کتاب الهی بی‌نظیر است. روایات نیز به وضوح قرآن کریم را پاسخ‌گوی به تمامی نیازهای هدایتی همهٔ نسلهای حین نزول و پس از نزول، می‌داند البته با این توضیح که قرآن بیانگر هر مطلب اعتقادی و غیراعتقادی نیست. (کلینی، ۳۳۳/۳، سیدرضی، حکمت، ۳۱۳، طباطبایی، ۴۶۸/۱۲ و ۱۱۶/۷و ۱۱۵). بنابراین پیش فرض نخست با توضیح فوق، پذیرفتنی است.

٤-٢. بررسی و نقد پیش فرض های دوم و سوم

بررسی‌ها، نشانگر آن است که پیش فرض دوم مبنی بر این‌که مطالب، باید به صورت صریح، شفّاف، جامع و بدون هیچ ابهامی و با ذکر مصادیق و جزئیات، در نصّ قرآن بیان شده باشد. نیز پیش فرض سوم مبنی بر آن که هر کسی به مجرّد مراجعهٔ مستقیم به آیات قرآن، بتواند مطلب و پاسخ سوال خویش را بیابد، پیش فرض‌هایی است که نه تنها صحت آنها، اثبات نشده، بلکه نادرستی آن کاملا روشن می‌باشد. توجه به پاسخ اصلی و مستدل این پژوهه، یعنی آشنایی با سبک قرآن کریم در ارائهٔ مطالب و روش استنباط مطالب از قرآن که در ذیل ارایه می شود، به وضوح، نادرستی پیش فرض دوم و سوم را اثبات می‌کند. همچنین صحیحه ابوبصیر از امام صادق(ع)، آن دو را به صراحت، رد می‌کند.

۵ـ پاسخ حلی عدم ذکر نام امام علی (ع)

در پاسخ به عدم ذکر جانشینان پیامبر در قرآن، افزون بر جواب‌های نقضی پیشین،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]

می‌توان جواب‌های حلی بسیاری ارایه نمود، ولی از آنجا که این پژوهه، بررسی سخن وهابیان در استناد به عدم ذکر نام و انگاره محدث نوری مبنی بر وجود و حذف نام امام علی را مورد توجه قرار داده است، تنها مهمترین جواب حلی آن، ارایه می‌شود:

۵-۱. سبک بیان کلّی قرآن کریم در ارایهٔ مطالب

قرآن کتابی است که همه مطالب مهم و مورد نیاز بشر را ذکر نموده (النحل، ۸۹) و هیچ یک از نیازهای واقعی انسان برای هدایت و سعادت تا آستانه قیامت را فروگذار نکرده است. (الانعام، ۳۸) با چنان وسعت موضوعی، بسیاری از مفاهیم، عمق معانی و فراگیری زمانی، باید سخن قرآن در بسیاری از موارد کلّی و غیرتفصیلی باشد. (معارف، ۳۱۷) و گر نه ده‌ها برابر این کتاب نیز برای این منظور، کفایت نمی‌کند. عدم ورود به مطالب جزئی و تفصیلی و ذکر مصادیق، از خصوصیات همه کلمات گرانسنگ و به تعبیر پیامبر جوامع الکلم است که در مورد قرآن نیز تحقق یافته است. (صدوق، ۲۴۰/۱؛ بخاری، ۱۲/۴ و ۷۶/۸) بر این اساس، قرآن را باید به منزله قانون اساسی حیات طیبه دانست که برای تمامی افراد بشر وضع شده است و در قانون اساسی، نمی توان انتظار داشت که همچون قوانین عادی، مطالب به صورت تفصیلی و با ذکر مصادیق و قوانین جزئی بیان شود. (سبحانی تبریزی، ۲۹۳)

«قرآن کریم [در وهلهٔ نخست] کتاب دعوت به دینداری در مقابل بی‌دینی است» (امام‌خمینی، ۱۱۲). قرآن خود را «ذکر» نامیده (الحجر، ۹) و نخستین کارکردش، زدودن توهمات کفرآلود و شرک آمیز و کنار زدن پرده های غفلت و ظلمت و هدایت به سوی نور است؛ (ابراهیم، ۱؛ الاسراء، ۴۵) بدین رو اگر چه قرآن کریم به تمامی لایه‌های دین اعم از اعتقادات اخلاق و احکام وارد شده و به ذکر اصولِ محوری و کلّی لایه‌های مورد بحث می‌پردازد، اما متعرض جزئیات و مصادیق نمی‌شود؛ به همین جهت است که در توحید، معاد، ذکر بهشت و دوزخ، رسالت انبیای الهی و حتی خود رسول گرامی اسلام، مسالهٔ

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]

خلافت الهی، امامت و ولایت و در اکثر مسائل اساسی مورد اختلاف ادیان گذشته، به ذکر امّهات اکتفا شده است. (النمل، ۷۶). همچنین روش قرآن در بیان احکام عبادی نیز بیان امور کلی است نه ذکر جزئیات؛ به عنوان نمونه قرآن کریم در مورد نماز به عنوان مهمترین عبادت روزانه مکرر فرموده است: «**أَقِيمُواْ الصَّلَوةَ وَ ءَاتُواْ الزَّكَوةَ**»: «نماز را بپا دارید و زکات را بپردازید» چنان‌که با تعبیرات مشابه در مورد حجّ و جهاد نیز سخن گفته است؛ ولی همه این عبارات شریفه در مورد بیان اصل تشریع نماز، زکات و حجّ است نه کیفیت و تبیین جزئیات این حکام مهمّ (معرفت، ۱۰۶). قرآن «در مورد برخی مسائل، که حتی بر سر آنها نزاع و خون‌ریزی شده، نیز مطلب را به صراحت بیان نفرموده است. از جملهٔ این مسائل که تاریخ اختلافش به سده‌های اول اسلام می‌رسد می‌توان مسالهٔ جبر و اختیار، حادث یا قدیم بودن کلام و ارادهٔ خداوند متعال، بلکه حادث یا قدیم بودن صفات خدای تعالی همچنین صفات پیامبر و خلفای آن حضرت را نام برد.» (امام خمینی، ۱۱۳).

یکی از دلایل اصلی این سبک، ایجاز لفظی و وسعت معنایی کلمات و عبارات قرآن کریم است که از فصاحت و بلاغت بی‌همانند قرآن سرچشمه می‌گیرد. برای نمونه این گسترش معنایی را می‌توان در آیهٔ نفی سبیل (النساء، ۱۴۱) یا آیهٔ امر به عرف (الاعراف، ۱۹۹) و تعابیری چون «**أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**» (المائده، ۱) و عبارت متداول قرآنی «**ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَات**»، (البقره، ۲۵؛ آل‌عمران، ۵۷ و....) یا کاربرد فراوان مفاهیمی چون «تقوا» و «ظلم»، مشاهده نمود. لذا مشاهده می‌شود در تفاسیر، ذیل یک آیه یا تعبیر، گاه وجوه متعددی ذکر شده است.

۵-۲. موارد و مصادیق سبک تبیین کلّیات و امّهات مطالب

برای این سبک قرآن کریم، می‌توان موارد و مصادیق فراوانی را ارایه نمود که به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

۵-۲-۱. پرهیز از ذکر جزئیات در بیان مسائل اجتماعی سیاسی

قرآن در بیان مسائل اجتماعی سیاسی بر ارایه معارف کلی جریان‌شناسی و تیپ‌شناسی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]

تأکید دارد. مثلاً با ذکر گروههای حاضر در متن جامعه همچون امامان حق، مؤمنان و صالحان و نیز ائمهٔ کفر، سران نفاق، سایر کفار و منافقان و بدکاران، به مبانی رفتاری و ارائهٔ معیارها و عواقب کار هر جریان و گروهی پرداخته، به پیروی از الگوهای نیک ترغیب می‌نماید (الانعام، ۹۰؛ الممتحنه،۴و۶؛ الاحزاب، ۲۱؛ الانفال، ۴۷؛ الحشر، ۱۹) و در این موارد، غالباً بدون ذکر نامِ مسببان حوادث و جزئیات وقایع، به خصوصیات و انگیزه‌های درونی جریانات و افراد مؤثر در شکل‌گیری حوادث، پرداخته است. (معارف، ۳۱۸).

علت آن است که مراد قرآن کریم از بیان داستان اقوام گذشته، ذکر داستان‌های سرگرم کننده نیست؛ بلکه تحلیل وقایع گذشته است؛ لذا به بیان نحوهٔ عملکرد تیپ های شخصیتی گوناگون می پردازد و نه و ذکر نام و نشان قهرمانان تاریخی داستان. قرآن کریم، با بیان «سنن الهی» و عنایت به واقعیت تکرار تاریخ، زمینهٔ تعمیق شناخت و افزایش بصیرت تلاوت کننده را فراهم می‌سازد؛ (یوسف، ۱۰۸؛ الاعراف، ۲۷) زیرا افراد و گروه‌های مشابه در همه نسلها، از غرایز، انگیزه‌ها و تفکرات مشترک برخوردارند. (البقره، ۱۱۸؛ التوبه، ۶۹؛ فصلت، ۴۳؛ آل‌عمران، ۱۱). روایات به وضوح تشابه میان امت اسلامی و امم سالفه را بیان می کنند. (صدوق، اکمال‌الدین، ۵۷۶؛ بخاری، ۱۷۱/۲؛ کلینی،۳۴۳؛ مجلسی، ۴/۸و ۲۶۱/۲۸و ۲۳/۵۴؛ طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ۲۴۲؛ طبرسی،۸۶۲/۱۰؛ بحرانی، ۴۴۴/۴؛ ابن‌حنبل، ۳۲۷/۲ و ۸۴/۳ و۹۴؛ متقی‌الهندی، ۱۲۳/۱۱) منظور از این روایات، تشابه امم در خط و مشی زندگی است نه در جزئیات حوادث. (معرفت، ۱۵۶–۱۵۷).

۵-۲-۲. اسلوب عدم تصریح به نام در معرفی افراد

در قرآن کریم، در بسیاری از موارد، از تصریح به نام اجتناب شده است به گونه‌ای که می‌توان گفت به ندرت از افراد و شخصیت‌ها نام برده شده است؛ در حالی‌که در متن کنونی عهدین – که نوعی تاریخ‌نگاری محسوب می‌شود – حتی نام والدین حواریون نیز ذکر شده است. (هاکس، ۱۲۲). این عدم تصریح به نام افراد، در خصوص معاصران زمان نزول وحی و آیندگان، بسیار بیشتر از گذشتگان است. قرآن کریم از میان شخصیت‌های آینده، هیچ

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]

کسی را به نام، ذکر نفرموده است. در خصوص افراد معاصرِ نزول وحی، به جز پیامبر اکرم اسلام، (آل‌عمران، ۱۴۴) فقط نام «زید» (الاحزاب، ۳۷) و کنیه «ابولهب» (المسد، ۱) را آورده است. در میان گذشتگان نیز، تعداد کمی از انبیای الهی علیهم‌السلام (فقط نام ۲۶ نفر) را آورده است یا به ندرت نام اشخاصی که نماد زر اندوزی، کفرورزی و فساد هستند، همچون «هامان»، «قارون» و «فرعون» (غافر، ۲۴) را ذکر نموده است؛ گویا بنا بر عدم تصریح به نام است مگر این که در تصریح، ترجیحی نهفته باشد. به همین رو است که قرآن در بیان قصص خود نیز از عناوین کلّی برای معرفی افراد، استفاده کرده است. همانند کاربرد عنوان «شیطان» برای ابلیس رانده شده و همه فریبکاران و لشکریانش و مظاهر پلیدی (البقره، ۱۴؛ الناس، ۶) یا از «فرعون» و پادشاهان مصر یا عناوین «ملک»، «عزیز» و از همسر آنها با نام «امراة العزیز» (یوسف، ۳۰) نام می برد؛ حتی نام مصادیق معیّنی که مورد اتّفاق همهٔ مفسران است، ذکر نشده است. (البقره، ۲۰۷؛ النحل، ۱۰۶؛ المدثّر، ۱۱؛ الماعون، ۱ و الکوثر، ۳). حتی اگر واقعه یا قهرمانان آن بسیار مهم باشد؛ مثل «**خروج دابه الارض**» (النمل، ۸۲). این پرهیز از ذکر نام، در مورد مسائل اجتماعی سیاسی، بیشتر به چشم می‌خورد. نمونه بارز آن آیهٔ ۵۵ سوره مبارکهٔ مائده است که در آن برگزیدگان به ولایت، به جای تصریح به نام، با صفات معرفی شده‌اند. چنان‌که قرآن کریم به جای تصریح به نام، در پاره‌ای از موارد، به توصیف عددی (المائده، ۱۲ و التوبه، ۱۱۸) و در برخی از آیات به بیان صفات و ویژگی‌ها (الکهف، ۶۵؛ الاعراف، ۱۵۷) پرداخته است.

۵-۳. تبیان بودن قرآن برای همه چیز و چگونگی آن

با توجه به سبک بیان کلّی و محدودیت تعداد آیات و سور قرآن از سویی و سوءالات روزافزن زندگی بشر حال و آینده از دگرسو است که قرآن خود را بیان کنندهٔ همه چیز و پاسخگوی نیازهای هدایتی تمام نسلهای پس از نزول می‌داند؛ (النحل، ۸۹؛ التکویر،۲۷) بدین صورت که خداوندِ حکیم از طریق تعبیهٔ ویژگی‌هایی خاصّ تبیین معارف در آیات قرآن، ساز

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]

و کار توسعهٔ ظرفیت معنایی و بسط معارف قرآن را فراهم نموده است. این بسط به دوگونه است؛ بسطی درون سویی و بسطی برون سویی که به توضیح آن پرداخته می‌شود.

٥-٤. بسط درون سویی

قرآن، بدان‌رو که مخاطبانِ خویش را به تدبّر تشویق نموده (محمّد،۲۴؛ البقره، ۲۲۶؛ الرعد،۳؛ الزمر،۴۲؛ الجاثیه، ۱۳) و با برداشتن حجب از مقابل دیدهٔ دل مؤمن، فهم و درک او را از معارف و هدایت‌های این کتاب بی‌نظیر، به صورت تدریجی افزایش داده و تعمیق بخشیده است، بسط یا توسعهٔ معرفتیِ درونی را به واسطهٔ ویژگی‌های خاص، تعبیه فرموده است به گونه‌ای که طهارت پیشگان و ملتزمان آن، قدرت تشخیص و فرقان یافته (الانفال، ۲۲) و به تماس با حقایق آن نایل می‌گردند. (الواقعه، ۷۹)

٥-٤-١. قابلیت‌ها و ساز و کارهای تحقق بسط از درون

قرآن کریم از قابلیت‌هایی همچون نظام چینش کلمات، سطوح بیانی، اسرار و رموز و خصوصاً گنجاندن متشابهات و بطون بهره گرفته که خاص این کتاب بوده و بسط از درون را محقق می‌سازد؛ قرآن کریم، دسته‌بندی موضوعی کتب علمی را ندارد؛ بلکه ابتدا، وسط و پایان یک سوره و گاه یک آیه، به موضوعات متفاوتی می‌پردازد. به تعبیر آیت الله معرفت، «بهره‌گیری از انتخاب برش‌ها، بیان‌فرازهایی خاص، نحوهٔ چینش، ترکیب، تکرار الفاظ و عبارات، تصریح و تلویح، اطناب و ایجاز و غیره، علاوه بر داشتن حد اعلای اعجاز بیانی (معرفت، علوم قرآن، ۲۲۷)، همچنین از سر فرود آوردن کلمات و عبارات، در برابر غرض حکیمانهٔ دینی و تربیتی الهی، حکایت می‌کند. (سید قطب، ۲۳۶).

به همین جهت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام فرمود: «کسی (در محضر) این قرآن ننشست؛ جز این‌که وقتی برخاست، با افزایش و کاهشی، مقارنت یافت؛ افزایش در هدایت و کاهش در کوردلی» (سیدرضی، خطبهٔ ۱۷۵، مجلسی، ۲۱/۹۲). گرچه هدایت و دلالت قرآن‌کریم برای همهٔ مخاطبانش، – با سطوح مختلف علم و معرفت– یکسان نیست. بهرهٔ

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]

هر کس از این خوان الهی به اندازهٔ سعهٔ معرفتی، پاکی و ظرفیت روحی اوست؛ زیرا سطح دلالت و هدایت آیات قرآن، مقول به تشکیک است و در عین تفهیم عوام، اقناع خواص را در بردارد. این قرآن هم «هدی للناس» است و هم «هدی للمتقین». قرآن‌کریم علاوه بر عبارات، با اشارات و لطائف و حقایق، به مخاطبان خاص خود، پیام لازم را رسانده و ایشان را رشد می‌دهد. (مجلسی، ۲۰/۸۹) حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «همانا خدا – که با شکوه است یادش– کلامش را به سه بخش تقسیم نموده؛ قسمتی از آن را هم عالم و هم جاهل می‌شناسد و بخشی را جز کسی که ذهنش بی‌آلایش و حسّش شفاف و قدرت جداسازی او صحیح بوده و از کسانی باشد که خدا سینه‌اش را برای اسلام گشاده ساخته باشد، نمی‌شناسد و قسمتی را هم جز خدا و پیامبرانش و راسخان در علم نمی‌شناسند.» (حویزی، ۳۱۳/۱۰، طبرسی، ۲۵۲/۱ و ۲۵۳، مجلسی، ۱۵۹/۲۴ و ۱۹۶ و ۱۱۷/۹۰).

از سوی دیگر، قرآن، واجد اسرار و رموز است. (مجلسی، ۲۸/۱۹ و ۲۰/۸۹) که برخی اسرار آن، پس از طی قرنها، با پیشرفت دانش بشر، آشکار می‌شود و علمِ برخی از رموز قرآن، همچون علم به مفاهیم قطعی حروف مقطعه، مختص به پیامبر اکرم و ائمه علیهم اسلام است (معرفت، ۳۱۴/۵). به همین جهت است که بهره‌مندی از معارف قرآن کریم در این خصوص، با تقسیم آیات به محکم و متشابه و توجه به کوتاهی ادراک بسیاری از افراد، از فهم متشابهات، میسر است. (آل‌عمران، ۷) همچنین برابر روایات، تمام آیات قرآن، ظاهری دارد و باطنی که به گفته برخی مقصود از ظاهر، تنزیل و مراد از باطن، تأویل آن است. (عیاشی، ۱۱/۱، مجلسی، ۹۷/۸۹). برابر روایت نبوی، قرآن، هفت یا هفتاد بطن دارد. (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۲۱–۲۲، طباطبایی، المیزان، ۱۱۲/۳). که پس از خدای تعالی، برابر برخی از تفاسیر در ذیل آیه ۷ آل‌عمران، راسخان در علم– که برترین ایشان اهل بیت علیهم السلام هستند – به بطون دستیابی دارند، نه هر عالِمی. (کلینی، ۲۱۳/۱ (باب أنّ الراسخین فی العلم هم الائمه)) . برخورداری آیات قرآن، از بطن و تأویل، معارف این کتاب الهی را در سایر نسلها، به جریان انداخته و زنده ساخته است؛ زیرا تأویل بطون، با

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]

توجه به عموم لفظ است و نه خصوص معنا و به وسیلهٔ جری و تطبیق، مصادیق آن، درآینده روشن خواهد شد. (عیاشی، ۱۱/۱؛ مجلسی، ۹۴/۸۹؛ طباطبایی، ۴۲؛ معرفت، ۸۹-۹۱). وجود بطون به شرط وجود عالمان به آن در هر زمانی، جاودانگی قرآن را محقّق خواهد ساخت. از آن جمله می‌توان گفت در مورد تعیین ولیّ الهی در هر زمان، قرآن‌کریم با تنزیل، قاعدهٔ کلّی را ذکر نموده اما ذکر مصداق آن در هر زمان، از موارد تأویل آیات است. لذا انتظار ذکر نام هر امام یکی پس از دیگری در قرآن، مخالف سبک بیانی قرآن است.

۵-۵. بسط برون سویی؛ تبیین طلبی و تفسیرخواهی

با عنایت به بیان کلّی قرآن کریم و فقدان آگاهی‌های لازم همگان از کتاب خدا از سویی و وظیفه و شأن جاودانهٔ آن از دگرسو، همراهی تفسیر واقعی از سوی مفسران آگاه، برای درک صحیح آیات لازم است. (رجبی، ۳۶-۴۰) و درک معارف بلند قرآن، نیازمند بسطِ برون سویی معارف آن توسط آگاهان مبرّا از خطا می‌باشد. لذا قرآن‌کریم وظیفهٔ تبیین و تفسیر آیات خویش را به عهدهٔ مستنبطان و مفسران حقیقی خویش قرار داده (النحل، ۴۳ و۶۴) و آن را به عنوان شاهراه توسعهٔ مفاهیم و معارف خود، معرفی نموده و مردم را به رجوع به ایشان و اطاعت از ایشان امر فرموده است. (النساء، ۵۹)

۵-۵-۱. لزوم همراهی تفسیر حقیقی با قرآن

اگرچه تفسیر قرآن بر خلاف تأویل آن، اختصاص به اهل بیت علیهم‌السلام ندارد و سایر قرآن پژوهان نیز پس از طی مراحل آشنایی با علوم گوناگون و با رعایت شیوهٔ علمی و بر طبق قواعد تفسیری، می‌توانند به تفسیر ظاهر آیات اقدام کنند، (رجبی، ۲۶-۶۱) اما تفسیر ایشان، ایمن از خطا نخواهد بود. به تعبیر روایت شریفه، هیچ چیز به اندازهٔ تفسیر قرآن، از عقول انسانها دورتر نیست. (عیاشی، ۲۳-۲۹) ابن عباس، تفسیر را به چهار بخش تقسیم نموده و یک بخش آن را خارج از دسترس عالمان می‌داند. (طبرسی، ۴۰/۱). طبق آیهٔ ۶۹ سورهٔ واقعه نیز تنها مطهَّران با حقیقت قرآن تماس دارند. این طهارت قلب و نفس

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]

در ناحیهٔ اعتقادات و اراده بوده است و باعث ثبات و عدم انحراف در درک معارف حقّـه و علم به تأویل آن و عمل بر طبق آن می‌شود. (طباطبایی، ۸۶/۳-۸۵ و ۲۳۸/۱۹) طبق نصّ قرآن کریم، اهل بیت علیهم‌السلام، از این طهارت ویژه برخوردارند. (احزاب، ۳۳) و ایشـان طبق حدیث ثقلین- که نزد فریقین به صحت پیوسته- با قرآن پیوندی همیشگی دارند. طبق روایات نبوی، علی علیه‌السلام اعلم صحابه به قرآن بـوده اسـت. (متقـی هنـدی، ۲۵۳/۶؛ حاکم نیشابوری، ۱۲۴/۳؛ ابن‌حجر، ۷۵). ابن عباس و ابوسعید خدری از پیامبر اکرم روایت کرده‌اند که در آیهٔ ۴۳ سورهٔ مبارکهٔ رعد، منظور از کسی که علم تمام قرآن نزد اوست، امام علی علیه‌السلام است. (ثعلبی، ۳۰۳/۵؛ حاکم الحسکانی، ۳۰۸/۱). بنابراین، تفسیر حقیقـی و علم تمام قرآن، فقط نزد پیامبر اکرم و امامان اهل بیت علیهم‌السلام اسـت. (حـرّ عـاملی، ۱۳۶/۱۶) بدینسان غیر ایشان کسی نمی‌توانند مدعی علم بـه همـهٔ قـرآن باشـد. (کلینـی، ۳۳۳/۳؛ مجلسی، ۸۹/۹۲). امیرمؤمنان علیه‌السلام در خصوص یکی از حکمت‌های ارجاع به مردم به مفسران حقیقی، می‌فرماید: «تا ناچاری از یافتن پاسـخ مسـائل، جـاهلان را بـه فرمانبرداری از عالمی بکشاند که امـر ایشـان بـر عهـدهٔ او نهـاده شـده و آنهـا بـه جهـت استکبارشان از اطاعت وی سرباز زده‌اند.» (طبرسی، ۲۵۲-۲۵۳، مجلسی، ۱۵۹/۲۴و۱۹۶). بدین‌گونه همراه نمودن و توجه به تفسیر اهل بیت علـیهم‌السـلام، دلالـت آیـات را روشـن نموده و به پرسشهای مربوط به فهم آیات، پاسخ می‌دهد.

گفتنی است در لزوم یا عدم لزوم همراهی روایات تفسیری با قـرآن، از حیـث دلالـت، چهار دیدگاه وجود دارد: ۱. دیدگاه امتناع، ۲. دیدگاه انحصـار، ۳. دیـدگاه غلبـهٔ اسـتقلال ۴. دیدگاه غلبهٔ همراهی یا دوگانه محوری (جوادی آملی، ۶۴/۱ و ۷۱). طبق دیدگاه اخیر، اغلب آیات قرآن در دلالت، نیازمند همراهی تفسیر اهل بیت می‌باشند؛ چون قـرآن کـریم، مرجع تبیین و تفسیر آیات را پیامبر اکرم و اهل‌بیت ایشـان، دانسـته اسـت. (النحـل، ۴۳ و ۶۴). طبق روایاتی که از امامین صادقین علیهماالسـلام رسـیده (کلینـی، ۷۸/۱)، جامعیـت قرآن، همه نیازهای هدایتی انسان را پوشش می‌دهد، اما این مهم با دلالت راهنمایان الهی و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]

با همراهی تفسیر و سنت ایشان، ممکن خواهد شد. تبیین مبهمات، علم به متشابهات و تأویل آیات، بیان نسخ و تفصیلات و مصادیق، پاسخگویی به نیازهای برخاسته از زمان، بر اساس قرآن، بر عهدهٔ ایشان است. روش حضرت امیر علیه‌السلام در تدوین مصحف خویش و همراه نمودن تفسیر آیات (فیض، ۴۲/۱؛ مجلسی، ۴۰/۸و۴۱؛ خویی، ۲۴۲)، این دیدگاه را تأیید می‌کند. همچنین برخی از علمای اهل سنت نیز بر این دیدگاه هستند؛ به عنوان نمونه احمد بن حنبل می‌گوید: «سنت است که قرآن را تفسیر و بیان می‌کند.» (قرطبی، ۳۹/۱). ابوحنیفه نیز می‌گوید: «اگر سنت نبود، هیچ کدام از ما، قرآن را نمی‌فهمیدیم.» (القاسمی، ۵۲). به هر حال قرآن و سنّت، به منزلهٔ دو بالند که در بیان مراد، تاییدگر و مقوّی یکدیگرند. (تهرانی، ۳۸۳-۳۸۹). بدین‌سان می‌توان گفت که قرآن‌کریم و سنّت که در تفسیر اهل بیت و روایات ایشان، منعکس است، به منزلهٔ دو نماد از یک تجلی الهی بوده که اولی به عنوان ام‌الکتاب، چکیده ای جامع، کلّی و عمیق و دومی تبیین مبسوطی دقیق برای رؤوس مطالب تجلی نخست و برگرفته از آن، می‌باشد. در واقع خدای حکیم، تبیین مراد و ابلاغ مصادیق هِدایت‌های خود را میان قرآن کریم و پیامبر و اولیّای خویش، تقسیم نموده است و وظیفه تلاوت، (آل عمران، ۱۶۴؛ الجمعه، ۲) ابلاغ و تبلیغ (الجن، ۲۸؛ الاعراف، ۶۲ و ۶۸)، تعلیم کتاب و حکمت‌های آن (البقره، ۱۲۹) تبیین آموزه‌ها (النحل،۴۴ و ۶۴؛ آل‌عمران، ۱۸۷) و تذکر و یادآوری آیات قرآن را (الانعام، ۷۰؛ الذاریات، ۵۵) بر دوش پیامبر و مفسران حقیقی قرآن، نهاده است. به همین‌رو است که بیان ویژگی‌های کلی در مورد جانشین پیامبر را خداوند در قرآن ذکر فرموده (المائده، ۶۷) و مسئولیت تبیین و ابلاغ مصادیق آن را به پیامبر واگذار فرموده است. طبق روایات تردیدناپذیر فریقین، آن حضرت، این وظیفه را در غدیر خم، ایفا کرده است. (امینی، ۲۳۶/۱-۲۴۹ و۸۸/۲). بدینسان انتظار یافتن نام جانشینان پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم در قرآن، بدون ملاحظهٔ ویژگی‌های بیانی کلام الهی، توقّعی به جا نبوده و ایجاد شبهه و تمسک به آن برای تشکیک در حقانیت، ناشی از بی‌توجهی و غفلت از این سبک و روش قرآن در بیان مطالب یا تعصب، عناد و لجاجت است. آنچه رافع این ابهامات و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]

پاسخ‌گوی این‌گونه پرسشها است ملاحظهٔ آیات به همراه تفسیر واقعی آن است. در واقع روایات تفسیری، قرینهٔ منفصلهٔ آیات کریمه قرآن است و ملاحظهٔ آن برای فهم مراد دقیق خدای حکیم از آیات قرآن کریم، خصوصاً در بیان مراد و مصادیق، لازم و ضروری است. لذا پیامبر اکرم تمسک به ثقلین را و نه تنها تمسّک به قرآن را، شرط عدم گمراهی اعلام فرموده است. (کلینی، ۲۹۴/۱، مسلم، ۱۸۷۳/۴).

۵-۵-۲. وحی تبیینی یا تفسیر تنزیلی

برابر آیات سورهٔ مبارکهٔ «القیامه»، پیامبر گرامی اسلام، تفسیر و تبیین آیات را مستقیماً به وسیله وحی الهی اخذ نموده است: «**إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ**» (القیامه، ۱۷-۱۹) و «اقراء» الهی علاوه بر لفظ، بیان و تفسیر قرآن را نیز شامل می شده است. ابن حجر به سند صحیح از حسان بن عطیه تابعی آورده است: «جبرئیل، سنت را به پیامبر صلی الله علیه [و آله] و سلم نازل می‌کرده، همان طور که قرآن را نازل می‌کرده است.» (ابن‌حجر، ۳۶۵/۲۰). پیامبر اکرم فرمود: «آگاه باشید که به من قرآن و حقایقی به مانند آن، داده شده است.» (ابوداود، ۳۹۲/۲) این نوع تفسیر که وحی بوده، اما متن قرآن نیست، اصطلاحاً وحی تبیینی یا تفسیر تنزیلی نامیده می‌شود. شاید به همین‌روست که واژه تنزیل، علاوه بر لفظ قرآن می‌تواند در مورد تفسیر قرآن و حدیث قدسی نیز به کار رود. (مرتضی عاملی، ۲۵۲). این تنزیل معنایی، مربوط به تبیین و تفسیر جبرئیل بر پیامبر اکرم به امر پروردگار بوده است. (مازندرانی، ۶۵/۷). برابر پاره‌ای از روایات، نبی اکرم صلی الله علیه وآله این تفسیر را به برخی از اصحاب، تعلیم نمود. (مجلسی، ۲۸/۱۹، قرطبی، ۳۹/۸). پس از پیامبر اکرم، با منع نقل و ضبط حدیث، بسیاری از آنها از خاطره‌ها و مکتوبات محو شدند؛ اما امام علی علیه‌السلام که تمام این تفسیر را فراگرفته بود، آن را در مصحف خویش گرد آورد. (خویی، ۲۴۴؛ معرفت، ۲۲۶/۱؛ مرتضی عاملی، ۱۲۴). سایر اهل بیت نیز به واسطهٔ امیر مؤمنان، آن را در اختیار داشتند.

به گفته برخی از اندیشمندان، وحی غیر قرآنی، حجمی معادل ده هزار آیه را به خود

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]

اختصاص می‌دهد. (صدوق، ۸۴ –۸۵) که بخشی از آن، تفسیر تنزیلی است؛ بسیاری از روایاتی که از اهل‌بیت به قصد بیان مراد و تفسیر آیات، صادر شده است، (طباطبایی، ۵۴) ناظر به همین تفسیر ناب وحیانی است. فراوانی این روایات، موجب یقین به صدور برخی از آنها از امامان معصوم علیهم‌السلام می‌شود و سند برخی از آنها، مورد وثوق و اعتماد است (خویی، ۳۰۷). از قرائنی چون کیفیت تعلیم آیات توسط پیامبر اکرم و کیفیت نگارش مصاحفِ برخی از کاتبان وحی، برمی‌آید که تا پیش از تجرید مصاحف از غیر نصّ قرآن، (عسکری، ۴۱۳/۲) – که با شدت نیز اعمال می شده است، (متقی الهندی، ۲۰۴/۲) اصل بر همراهی این‌گونه تفسیر روایی نبوی، با آیات بوده است. طبق روایات، این همراهی در قرائت یا نوشتار، نباید به گونه ای غیر متمایز باشد که با متن قرآن، اشتباه شود. (مرتضی عاملی، ۱۲۰ و ۲۱۱).

۵-۵-۳. اضافات تفسیری

برابر متون تاریخی و روایات، برخی از صحابه، اضافات تفسیری را در مصحف خویش، گردآورده و آن را همراه آیات می نگاشتند. (سیوطی، ۷۷/۱، ابن جرزی، ۳۲/۱، مرتضی عاملی، ۱۹۲–۲۰۰). مثلاً برابر روایات صحیح که در منابع اهل سنت نیز آمده است برخی از صحابیان همچون ابن مسعود در ذیل آیۀ ۶۷ سورۀ مبارکۀ المائده، در مصحف خویش، با اضافۀ «أنّ علیّاً امیرُالمؤمنین» (سیوطی، ۲۹۸/۲) یا در مصحف صحابه دیگر با اضافۀ «فی علیّ» (عسکری، ۱۹۸/۳) تفسیر را نوشته بودند. این‌گونه اضافات، چنانچه صحیح السند باشند، جنبۀ تفسیری داشته و غالباً بخشی از همان «تفسیر تنزیلی» بوده که صحابه از پیامبر اکرم آموخته و در مصحف خویش آورده بودند. لذا ذکر نامی که بعضا در روایات صحیح با تعابیری چون «کما انزل»، «کذلک انزلت»، «هکذا نزّلت»، «علی حَدّه» و تعابیر مشابه که در مصاحف برخی صحابیان آمده، هرگز متن قرآن نبوده؛ بلکه از قبیل تفسیر و بیان است (فیض کاشانی، ۵۲/۱؛ خویی، ۳۱۳؛ معرفت، ۲۳۶؛ قرطبی، ۸۶/۱) و در واقع، گزارشگر همین تفسیر تنزیلی می‌باشند. (مرتضی عاملی، ۱۹۲–۲۰۲). البته ممکن است ذکر

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]

نام از گونه تأویل (کلینی، ۳۱۴/۴ و ۳۱۳) یا بیان مصداق و جری و تطبیق، ذکر شده باشد. (طباطبایی، ۱۴۶/۵). بدینسان «چنانچه برخی از آن اخبار [دالّ بر ذکر نام] صحیح باشد، مربوط به تفسیر و تأویل می‌باشد؛ نه بیانگر متن و عبارت قرآن» (سبحانی تبریزی، ۱۶۵/۲). امام صادق علیه‌السلام فرمود: «چنانچه قرآن آن‌گونه که نازل شده، قرائت می‌شد، حتماً ما (اهل‌بیت یا ائمّه) را در آن نشاندار (نام برده و آشکار) می‌یافتید؛ همان‌طور که کسانی که پیش از ما بودند (حجّتهای الهی پیشین)، نشان دار بودند.» (عیّاشی، ۱۳/۱).

با توضیحاتی که گذشت معلوم می‌شود که این‌گونه روایات، ناظر به همین ویژگی بسط از برون قرآن می‌باشد و مرادش این است که اگر قرآن به همان ترتیب که از سوی خدای تعالی نازل شده و همان‌گونه که امیرمؤمنان علیه‌السلام آن را جمع و تبیین کرده بود، یعنی به همراه تفسیر تنزیلی آن، قرائت می‌شد، مردم به راحتی قادر به تشخیص امام حقّ می‌شدند و به وضوح، اشاره به نام علی علیه‌السلام را در آن مشاهده می‌کردند. گفتنی است اکنون نیز با مراجعه به تفسیر صحیح، امکان تشخیص وجود دارد، اما نه به سهولت وجود تفسیر تنزیلیِ همراه متن؛ چون قرآن کریم به شیوهٔ اصولی، با همان سبک بیان کلیات و اصول و ویژگی‌ها، به موضوع امامت، ولایت و خلافت پرداخته است. برای دریافت تفسیر و تبیینات روایی آیات، نیز می‌توان به تفاسیر روایی معتبر فریقین و به منابعی همچون شواهد التنزیل حاکم حسکانی حنفی، مراجعه نمود. چنان‌که گروهی از علمای شیعه در کتبی همچون غایة المرام، عبقات الانوار، نفحات الازهار، المراجعات، احقاق الحق و الغدیر، آیات مربوط به امامت را به استناد روایات اهل سنت، تفسیر نموده اند.

۵-۶. پاسخ امام صادق علیه‌السلام به چرایی عدم ذکر نام علی علیه‌السلام در قرآن کریم

با توجه به آنچه که از ویژگی‌های بیانی قرآن کریم ذکر شد، اکنون می‌توان سخن حضرت امام صادق علیه‌السلام مذکور در مفاد صحیحه ابو بصیر را، به روشنی دریافت.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]

ابوبصیر به امام صادق علیه‌السلام عرض می‌کند: «مردم می‌گویند: چرا نام علی علیه‌السلام و سایر اهل‌بیت ایشان (علیهم‌السلام) در قرآن ذکر نشده است؟ حضرت فرمود: به آنها بگو: همانا فرضیه نماز بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد در حالی که خدای تعالی از سه و چهار رکعتی بودن آن، نام نبرد تا این که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم آن را برای ایشان تفسیر نماید و بیان فرماید و فرضیه زکات بر آن حضرت نازل شد و برای مردم مشخص نشد که از هر چهل درهم، یک درهم است تا آن‌که رسول الله صلی الله علیه و آله بود آن را تفسیر کرد و حجّ نازل شد ولی به مردم نفرمود که هفت دور طواف کنید تا این که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلّم آن را برای ایشان تفسیر نمود. همچنین آیه «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**» (النساء، ۵۹): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و صاحبان امر [اولو الامر= اوصیای پیامبر] خود را اطاعت کنید»، نازل شد که در بارهٔ علی و حسن و حسین علیهم‌السلام نازل شد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم در بارهٔ علی علیه السلام فرمود: ❋«**من کنت مولاه فعلیّ مولاه**»؛ «هر که من مولای اویم پس این علی مولای اوست» و فرمود: شما را وصیت می‌کنم به کتاب خدا و اهل بیتم...» (کلینی،۴۵/۲-۴۰).

در روایت پیش گفته، امام صادق علیه‌السلام نه تنها به‌طور روشن، عدم ذکر نام امام علی در قرآن‌کریم، را تقریر و تأیید نموده؛ بلکه با ارایهٔ موارد گوناگون، اسلوب تبیین کلی قرآن کریم و ارجاع تفسیر آن به بیان پیامبر(ص) را، پاسخ اصلی خود به پرسش، قرار داده و به روش دلالت و ویژگی بسط برون سویی قرآن کریم، توجه می‌دهد.

این روایت، پیش فرض دوم مبنی بر این که مطالب، باید به صورت صریح، شفّاف، جامع و بدون هیچ ابهامی و با ذکر مصادیق و جزئیات، در نصّ قرآن بیان شده باشد، نیز پیش فرض سوم مبنی بر آن‌که هر کسی به مجرّد مراجعهٔ مستقیم به آیات قرآن، بتواند مطلب و پاسخ سوال خویش را بیابد، نادرست شمرده و با ذکر موارد و نمونه‌های گوناگون، آن را رد نموده است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]

براساس روایت امام صادق(ع)، قرآن کریم همانند موضوعات مهم دیگر، در موضوع ولایت و خلافت پیامبر(ص) نیز به معرّفی خصوصیات تمایز بخش برگزیدگان انحصاری ولایت و خلافت الهی آنان پرداخته است. (المائده، ۵۵) و مردمان را به اطاعت ایشان، امر نموده است. (النساء، ۵۹) و بیان مصادیق و معرّفی نام آنها را به پیامبر اکرم واگذار نموده است و آن حضرت، در غدیر خمّ نه تنها مصداق آن را به‌طور کامل، ابلاغ و بیان فرمود؛ بلکه برای او از همگان، بیعت گرفت. (امینی، ۲۳۶/۱-۲۴۹ و ۸۸/۲) همچنین مصادیق ولایت و امامت را در روزهای پایانی عمر شریفش، ضمن خطبه‌ای در ادامهٔ حدیث ثقلین، بیان فرمود. (کلینی، ۲۹۴/۱؛ مسلم، ۱۸۷۳/۴).

۶ـ نتایج مقاله

۶-۱. قرآن کریم، کتاب هدایت همهٔ نسل‌های پس از نزول تا قیامت است که به دلیل محدودیت واژگانی آیات، ناگزیر از به کارگیری سبک بیان کلّی و بیان اصول در ارائهٔ مطالب است؛ بدین‌رو در بیان هریک از لایه‌های دین، به ذکر اصول و کلّیات پرداخته و از تصریح به مصادیق و ورود به جزئیات در نصّ، پرهیز نموده است. همچنین در ذکر وقایع اجتماعی بدون ذکر نام اشخاص به جریان‌شناسی و تیپ‌شناسی پرداخته و از ذکر نام اشخاص پرهیز نموده است. این اجتناب از ذکر مصادیق و نام‌ها، وقایع مربوط به آینده خصوصاً در وقایع سیاسی و تنش‌زا، بیشتر است.

۶-۲. دریافت تمامی نیازهای هدایتی همه نسل‌ها از قرآن، با عنایت به دو ویژگی توسعه دهندهٔ بیانی فراهم شده است؛ یکی بسط درون سویی که ناظر است به تعمیق و توسعهٔ تدریجی و نسبی درک مخاطب از آیات و همچنین سطح‌بندی معارف و آموزه‌ها و دیگری، ویژگی مهم‌تر بسط برون سویی است که ناظر است به بیان ارجاعی قرآن یعنی ضرورت دریافت تفسیر حقیقی و مصادیق و تفصیلات با رجوع به پیامبر و اهل‌بیت که تنها مصداق اهل ذکر و مستنبطان حقیقی علوم و معارف قرآن و آگاهان به تفسیر حقیقی و وحیانی قرآن هستند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]

۶-۳. نام امام علی علیه‌السلام، به عنوان مصداق برگزیدهٔ ولیّ الهی، در تفسیر تنزیلی یا وحی تبیینی مُنزَل بر پیامبر اکرم(ص)، آمده است. روایات صحیحی که با تعابیری همچون «کما انزل»، «کذلک انزلت»، «هکذا نزّلت» و... به ذکر نام علی علیه‌السلام در خلال آیات، اشاره نموده است و یا اضافات تفسیری مصاحف برخی صحابه که واجد نام آن حضرت می‌باشد، ناظر به همین تفسیر تنزیلی است و نه بیانگر متن قرآن، چنانچه محدث نوری، پنداشته و به تحریف بالنقیصه، قائل شده است.

۶-۴. پاسخ امام صادق علیه‌السلام به مسألهٔ مورد بحث که در صحیحهٔ ابوبصیر آمده، براساس سبک بیان کلی و نظام ارجاعی قرآن به پیامبر و اوتوالعلم، استناد یافته است؛ همان‌گونه که در تشریع نماز، زکات و حجّ، جزئیات آن در قرآن، نیامده و بیان آنها به تبیین پیامبر اکرم واگذار شده است، در موضوع مهم ولایت نیز قرآن کریم به معرّفی خصوصیات تمایز بخش برگزیدگان انحصاری ولایت و خلافت الهی، پرداخته و به اطاعت ایشان، امر نموده است، اما بیان مصادیق و معرّفی به نام آنان را، به پیامبراکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله واگذار نموده است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم

۲. آلوسی، محمود، روح المعانی، بیروت، دارالفکر ، ۱۴۰۸

۳. ابن جزری، محمد بن محمد، النشر فی القراءات العشر، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.

۴. ابن حجر عسقلانی، احمدبن علی، فتح الباری فی شرح الصحیح البخاری، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۸.

۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، شرحه احمد محمد شاکر، دارالمعارف للطباعه و النشر، الطبعه الثانیه، ۱۳۶۸.

۶. ابن شهر آشوب، مازندرانی، رشید الدین، متشابه القرآن و مختلفه، چاپ شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۲۸.

۷. ابن قتیبه الدینوری، عبدالله بن سلم، تأویل مشکل القرآن، بیروت، المکتبه العلمیه، ۱۴۰۱.

۸. ابوداود، سلیمان بن اشعث سلیمانی، سنن ابی داود، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۰ق.

۹. ابوزهره، محمد، الامام الصادق؛ حیاته و عصره، آرائه و فقهیه، بی‌جا، مطبعه احمدعلی مخیمر، بی‌تا.

۱۰. القاسمی، محمدجمال‌الدین، قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، بیروت، دار النفائس، ۲۰۰۱ م.

۱۱. الهی ظهیر، احسان، الشّیعه و السّنّه، ریاض عربستان، مکتبه بیت‌السلام، بی‌تا.

۱۲. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی کتاب و السنه و الادب، بیروت، دارالکتب العربیه، الطبعه الثالثه، ۱۳۴۶.

۱۳. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، چاپخانه آفتاب، ۱۳۷۴.

۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۱۳.

۱۵. تهرانی، سیدمحمدحسین، نور ملکوت قرآن، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی (ره)، چاپ اول، ۱۴۱۷.

۱۶. ثعلبی، احمد، تفسیر ثعلبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲.

۱۷. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ریاض، مکتبه النصر الحدیثه، بی‌تا.

۱۸. حاکم الحسکانی، عبیدالله بن هبه الله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق المحمودی، بیروت منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳.

۱۹. حویزی، عبد علی، نورالثقلین (تفسیر)، تحقیق سیدهاشم الرسولی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۸۳.

۲۰. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم تفسیر قرآن کریم، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.

۲۱. خمینی، امام سیدروح‌الله، کشف اسرار، بی‌جا، بی‌تا.

۲۲. خویی، سیدابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، چاپ علمیه ۱۳۹۴.

۲۳. رجبی، محمود، روش‌شناسی تفسیر قرآن. قم. پژوهشکده حوزه و دانشگاه و تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۲۴. رستمی، علی‌اکبر، آسیب‌شناسی تفسیر معصومین علیهم‌السلام، چاپ حیدری، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۲۵. زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۹۵۷م.

۲۶. سبحانی تبریزی، جعفر، تقریر ابحاث الاستاذ الاعظم و العلامة الافخم الامام الخمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۸۸.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]

۲۷. همو، گزیدهٔ راهنمای حقیقت (پرسش و پاسخ پیرامون عقاید شیعه)، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۶.
۲۸. سید رضی، محمد بن حسین، خصائص الائمه علیهم‌السلام، تحقیق محمدهادی امینی، مشهد، مؤسسه طبع و النشر آستانه الرضویه المقدسه، ۱۴۰۶.
۲۹. همو، نهج‌البلاغه. بی‌تا، بی‌جا.
۳۰. سیوطی، عبدالرحمان بن ابوبکر، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴.
۳۱. همو، الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، منشورات مکتبه آیه الله العظمی مرعشی، ۱۴۰۴.
۳۲. شرف‌الدین، عبدالحسین، اجتهاد در مقابل نص، ترجمه علی دوانی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۲.
۳۳. شوشتری، (قاضی) نور...، احقاق الحق، تحقیق سیدشهاب الدین مرعشی نجفی، قم، کتابخانه آیه... مرعشی نجفی، بی‌تا.
۳۴. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، اکمال الدین، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۳۵. همو، الاعتقادات فی دین الامامیه، تحقیق عصام عبدالسید، چاپ دوم، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۳۶. همو، الخصال، ترجمه و تصحیح سید احمد فهری، ایران، بی‌تا.
۳۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۳۸. همو، قرآن در اسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ نهم، ۱۳۷۹.
۳۹. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ترجمه حسن مصطفوی، انتشارات سنایی، چاپ سوم، بی‌تا.
۴۰. طبرسی، فضل بن الحسین، مجمع البیان (تفسیر)، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲.
۴۱. عسکری، سید مرتضی، القرآن کریم و روایات المدرستین، قم، انتشارات دانشکده اصول الدین، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۴۲. همو، ولایت علی علیه‌السلام در قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، قم، انتشارات دانشکده اصول الدین، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.
۴۳. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۱.
۴۴. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، الصافی فی تفسیر القرآن، تهران، چاپ اسلامیه، ۱۳۸۴.
۴۵. قدردان قراملکی، محمد حسن، پاسخ به شبهات کلامی، دفتر چهارم: امامت؛ ؛پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلام، تهران ۱۳۸۷.
۴۶. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.
۴۷. قطب، سید، تصویر فنی در قرآن، ترجمه محمدعلی عابدی، تهران، انقلاب، ۱۳۵۹.
۴۸. کلینی، ابوجعفر محمدبن‌یعقوب، الکافی، ترجمه و شرح سیدجواد مصطفوی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، ۱۳۶۹.
۴۹. همو، الروضه من الکافی، ترجمه هاشم رسولی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، ۱۳۶۴.
۵۰. مازندرانی، محمدصالح، شرح اصول کافی، تحقیق ابوالحسن شعرانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۵۱. مال الله، محمد، الشیعه و تحریف القرآن، محمد احمد النجفی، عربستان، مکتب ابن تیمی، ۱۴۰۹ ق.
۵۲. متقی الهندی، علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، هند، حیدرآباد، ۱۳۱۳.
۵۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۹۸۳م.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]

۵۴. مرتضی عاملی، سیدجعفر، اهل‌بیت علیهم‌السلام در آیه تطهیر، ترجمه محمد سپهری، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۵۵. همو، حقایقی مهم پیرامون قرآن کریم، ترجمه سیدحسن اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
۵۶. مسلم، ابن الحجاج قشیری، صحیح مسلم، مصر، مکتبه محمدعلی صبیح، ۱۳۳۴.
۵۷. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۵۸. معارف، مجید، مباحثی در تاریخ و علوم قرآن، تهران، انتشارات نبأ، ۱۳۸۳.
۵۹. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، دفتر نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۶.
۶۰. همو، تحریف‌ناپذیری قرآن، تهران سمت و قم مؤسسه تمهید، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۶۱. همو، علوم قرآنی، تهران سمت و قم مؤسسه تمهید، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۶۲. موسوی دارایی، سیدعلی، نصوص فی علوم القرآن (ج ۴)، زیر نظر واعظ زاده خراسانی، انتشارات، ۱۳۸۷.
۶۳. نصیری، علی، رابطهٔ قرآن و سنت، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
۶۴. نقی‌پورفر، ولی‌الله، بررسی شخصیت اهل بیت علیهم السلام در قرآن به روش قرآن به قرآن، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۶۵. نوری، حسین بن محمدتقی، فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب، تهران، دانشکدهٔ علوم قرآنی، بی‌تا.
۶۶. نولدکه، تئودر، تاریخ القرآن، تعدیل: فریدریش شفالی، نقله الی العربیه: جورج تامر، بغداد، منشورات الجمل، ۲۰۰۸م.
۶۷. هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]
[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.10.1]
[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]